

بسم الله الرحمن الرحيم

گروه باور باران

فعال در عرصه های علمی پژوهشی و فرهنگی



[BavarBaran.ir](http://BavarBaran.ir)

موضوع کنفرانس:

بررسی تحلیلی بندهای منشور کوروش ۲

بخش مجری کنفرانس: دشمن شناسی (جناب آقای مهدوی)

## در مورد عوامل و انگیزه های مطرح کردن کوروش و هخامنشیان:

### فروغی:

او نخستین رئیس الوزرای رضا خان بود که "شنل آبی" سلطنت را در مراسم تاجگذاری بر دوش او استوار ساخت. سپس در سال های ۱۳۱۲-۱۳۱۴ که رضا خان مأموریت یافت تا مهلک ترین ضربات را بر فرهنگ ملی ایران وارد سازد، و برنامه هدم حاکمیت فرهنگی مذهب و اسلام زدایی را با خشونت و سبعت به اجرا در آورد، باز فروغی نخست وزیر بود. و فروغی آخرین رئیس الوزرای رضا خان بود که در لحظات ترس و دلهره "دیکتاتور" به فریاد او رسید و به خاطر خدمات بزرگش بقای سلطنت را در خاندان او تضمین کرد، و بالاخره به عنوان نخستین نخست وزیر پهلوی دوم، تاج شاهی را بر فرق محمدرضا نهاد.

او در حلقه ای از متفکران و برجستگان فراماسونری ایران (حسن پیرنیا، تقی زاده، محمود جم، علی منصور، ابراهیم حکیم الملک و...) روح فراماسونری را، از طریق اهرم حکومت و سیاست، در کالبد فرهنگ جدید ایران، که در دوران پهلوی شکل گرفت، دمید.

فروغی اندیشه پرداز سلطنت پهلوی بود. نطق فروغی در مراسم تاجگذاری رضا خان، تمامی عناصر شووینسم شاهنشاهی و باستان گرایی را، که بعدها توسط پیروان و شاگردان فروغی پرداخت شد، در بر داشت. او در نطق خود رضاخان میرپنج را پادشاهی پاک زاد و ایران نژاد و وارث تاج و تخت کیان و ناجی ایران و احیاءگر شاهنشاهی باستان و غیره و غیره خواند.

فروغی در مراسم تاجگذاری خطابه ای ایراد کرد که به ستایش ایران باستان و تاریخ شاهنشاهی ایران می پرداخت. برخی از فرازهای این خطابه، غیرمستقیم روش درست پادشاهی مشروطه را به رضاخان و مردم ایران یادآور می شود

او می خواست به دیگران بیاموزد که از این پس باید با رضاخان چگونه سلوک کرد و به رضا خان بیاموزد که از این پس باید چگونه به خود بنگرد!... او اینک شاه شاهان و وارث تاج و تخت کیان و جانشین کوروش و داریوش و نوشیروان است! انتخاب نام پهلوی نیز ابتکار فروغی بود و پهلوی هایی مجبور به تغییر نام خود شدند تا رضاخان در نام نیز یگانه و بی همتا بماند..

مجتبی مینوی در رثای سی سالگی در گذشت فروغی می گوید: «تمام دوره درس خواندن و نشو و نمای ما با تألیفات فروغی ها و اسم خاندان فروغی به هم پیچیده بود».

برای تدوین و پرداخت این ایدئولوژی بود، که فراماسون با سواد و پرکاری چون حسن پیرنیا (پسر میرزا نصرالله خان مشیرالدوله، متوفی ۱۳۴۱ ش.) به تألیف کتاب سه جلدی ایران باستان دست زد.

فروغی بخش مهمی از وقت خود را صرف شاهنامه کرد و به تنظیم خلاصه دوجلدی و منتخب یک جلدی آن پرداخت. تلاش فروغی، بعدها توسط شاگردان و پیروان مکتب او پی‌گرفته شد و حتی به افراط کشیده شد. در نتیجه، شاهنامه حکیم ابوالقاسم فردوسی طوسی به کتاب مقدس ایدئولوژی شاهنشاهی بدل گردید. چیزی که روح حکیم فرزانه طوس، که شاهنامه خود را ستم نامه عزل شاهان و دردنامه بی‌گناهان می‌خواند، از آن بیزار بود. استفاده جهت‌دار از اشعار فردوسی خارج کردن ابیات از متن و کاربرد متملقانه آن، و حتی تعریف فردوسی و جعل ابیات، به چنان ابتدالی کشید، که مرحوم ملک الشعرای بهار را به فریاد آورد. او گفت:

«اشعار بی‌پدر و مادر را پهلوی هم قرارداده‌اند و اسم آن را شاهنامه گذاشته‌اند. بنده وقتی می‌گویم این شعر مال فردوسی نیست، می‌گویند تو وطن‌پرست نیستی... آقا این وضع زندگی نیست... افرادی می‌خواهند احساسات وطن‌پرستی مردم را بدین وسیله تحریک کنند و بالا بیاورند، هرچه دلشان خواست در آن می‌گنجانند و هر چه در آن گنجانیده شده قبول می‌کنند و می‌گویند این شاهنامه ملت ایران است.»

## تعریف واژگان مانده از منشور:

### ۱. بخت نصر :

برخی هم معتقدند که این نام در اصل بابلی، با تلفظ «نبوکدوری اوصّر Nabu - Kudurri - Ussur» متشکل از سه بخش «نبو: الهه حکمت بابلی»، «کودورو: جانشین یامرز» و «اوصّر: حمایت کن» است. [۳] این نام در زبان فارسی و عربی به صورت برگردان آوایی «نبوکدنزر» هم آمده است. نام او در منابع به شکل‌های زیر نیز آمده است:

نبوکد نصر، بوکد ناصر، نبوکد نزر [و]، نبوکد نصر





- <https://en.wikipedia.org/wiki/Nabonidus>

## علل شکل‌گیری و ترویج بت پرستی چه بوده؟



در طول تاریخ حامیان و اسپانسر های اصلی بت پرستی پادشاهان لائیک و مستبد و متکبر بودند.  
**ابراهیم علیه سلام و نمرود در کجا بودند؟**

جواب: دقیقا در همین شهر بابل

- <https://en.wikipedia.org/wiki/Nimrod>

فارسی:

- <https://fa.wikipedia.org/wiki/%D9%86%D9%85%D8%B1%D9%88%D8%AF>

مواجهه انبیا الهی به خدایان دروغین و مظاهر خرافات بشری چگونه بود؟

**بحار الانوار جلد ۱۲ ص ۳۱ / بخشی از سرگذشت حضرت ابراهیم:**

(داستان مواجهه حضرت الیاس با بت بعل که در قرآن آمده که در آخر به آن اشاره می کنیم)

### ترجمه منشور کوروش



متن استخراج شده از استوانه کورش، خطوط ۱۵ تا ۲۱ :

۱۵  
۱۶  
۱۷  
۱۸  
۱۹  
۲۰  
۲۱

آخرین و کاملترین ترجمه منشور کوروش مورد تایید موزه بریتانیا

منشور کوروش ۴۵ بند می باشد که شروع به بررسی آنها می کنیم.

## بندهای منشور کوروش:

۱. [آن هنگام که مر]دوک، پادشاه همه آسمان و زمین، [.....، ... (که) در ...یش ] .. دشمنانش (؟) را] ویران می‌کند.
۲. {.....} با دانایی گسترده، .. کسی که گوشه های جهان را زیر نظر دارد،
۳. {.....} (فرزند ارشد او) = بلشزر، فرومایه ای به سروری سرزمینش گمارده شد
۴. {...} اما او (نبونید) فرمانروایی؟ ساختگی بر آنان قرار داد
۵. نمونه ای ساختگی از اسگیل ساخت و [..... برای (شهر) اور و دیگر جایگاه های مقدس] فرستاد؟

## بلشزر فرزند نبونید:

**Bēl-šarra-ušur**  
Co-regent king of Babylon



Rembrandt's depiction of the biblical account of Belshazzar seeing "the writing on the wall"

Reign	550-539 BCE <sup>[1]</sup>
Predecessor	Nabonidus
Successor	Cyrus the Great
Father	Nabonidus
Mother	poss. Nitocris <sup>[2]</sup>
Died	539 BCE <sup>[1]</sup> Babylonia

## اسگیل یا اسگیله Esagil :

اسگیل به معنای «خانه [=پرستشگاه] ی که سر برافراشته»، نام پرستشگاهی بزرگ و باشکوه برای مردوک و همسرش صرپانیتوم در شهر بابل است. این پرستشگاه در زمینی به مساحت ۳۸۵,۰۰۰ متر مربع جای داشته است و دارای زیگوراتی هفت طبقه به نام «ا.تین.ان.کی» (به معنای «خانه/پرستشگاه پایه آسمان و زمین») به درازای هر قاعده حدود ۹۰ متر و ارتفاع حدود ۷۰ متر مربع بوده است. [۱]

- <https://fa.wikipedia.org/wiki/%D8%A7%D8%B3%DA%AF%DB%8C%D9%84%D9%87>
- <https://en.wikipedia.org/wiki/Esagila>

## مردوخ یا مردوک:

مردوک یا مردوخ یکی از خدایان باستانی تمدن بابل است. در تمدن بابلیان مردوک به عنوان خدای باروری و آفرینش مطرح است. او در دوره حمورابی به عنوان محافظ بابل به شمار می‌رفت. مردوک فرزند انکی خدای آبها و جانشین آنو خدای خدایان می‌باشد. در اساطیر بین النهرین و در پی توسعه اقتدار سیاسی بابل، مردوک صفات بیشتر خدایان بین النهرین را گرد آورد و به رئیس خدایان بابلی، آفریدگار انسان، نور و زندگی بدل شد. او را گاه در ردای جواهر دوخته و با عصا و حلقه پادشاهی مجسم کرده‌اند. [۱]

در سال ۴۸۴ پیش از میلاد، خشایارشا ضمن سرکوب شورش بابل، استحکامات دفاعی آنجا را نابود کرده و مجسمه خدای مردوخ را تخریب نمود. [۲]

- <https://en.wikipedia.org/wiki/Marduk>





۶. آیین‌هایی که شایسته آنان (خدایان/پرستشگاه‌ها) نبود. پیشگشی [هایی ناپاک] گستاخانه [...] هر روز پلوه سرایی می‌کرد و (به

شیوه‌ای) [ها]نت آمیز

۷. او (پیشگشی‌های روزانه را باز داشت. او در [آیین‌ها دست برد و] ..... درون پرستشگاه‌ها برقرار [کرد]. در اندیشه اش به ترس از مردوک - شاه خدایان - پایان داد.

یعنی رسومات پرستش مردوک و خدایان سنگی دیگر را بر انداخت و یک آیینی (نا معلوم) آورد و از مردوک برای این کارش ترسی نداشت.

۸. هر روز به شهرش (=شهر مردوک) بدی روا می‌داشت. ..... همه مردما [نش را] .... (=مردمان مردوک) را با یوغی رها نشدنی به نابودی کشاند

۹. انلیل خدایان (=مردوک)، از شکوه ایشان بسیار خشمگین شد، و ..... قلمرو آنان خدایانی که درون آنها می‌زیستند محراب هایشان را رها کردند،

۱۰. خشمگین از اینکه او (=نبونئید) (آنان را) (=خدایان غیر بابل) به (شهر) شوانه (=بابل) وارد کرده بود. مردوک بلند پایه، انلیل خدایان [برحم آمد. (او) به همه زیستگاه‌هایی که جایگاه‌های (مقدس) شان ویران گشته بود.

تمام خدایان مناطق سرزمین تحت حکومت بابل را جمع آوری کرده و اینها در گاری‌هایی زندان شکل به بابل آورده بود.

در تورات این ماجرا آمده:

### خدایان بابل

۴۶ «زمانی مردم بابل بت‌های خود، «بل» و «نبوه» را می‌پرستیدند، اما اینک این دو بت روی گاری گذاشته شده و چهارپایان خسته آنها را می‌کشند. <sup>۲</sup> خدایان بابل اسیر شده‌اند و به جای دیگری برده می‌شوند؛ آنها قادر نیستند خود را نجات دهند.

<sup>۳</sup> «ای بازماندگان بنی اسرائیل، به من گوش دهید. من شما را آفریده‌ام و از بدو تولد تا کنون از شما نگه‌داری کرده‌ام. <sup>۲</sup> من خدای شما هستم و تا وقتی پیر شوید و موهایتان سفید شود از شما مراقبت خواهم کرد. من شما را آفریده‌ام و از شما نگه‌داری خواهم نمود. شما را با خود خواهم برد و نجات دهنده شما خواهم بود.»

۱۱. و مردم سرزمین سومر و آکد که همچون کالبد مردگان شده بودند، اندیشه [اش] را بگردانید (و) بر آنان رحم آورد. او همه سرزمین‌ها را جست و بررسی کرد.
- یکسری از این بت‌ها برای سومر و آکد بود که نبوئید جمع آوری کرده بود می‌گوید.
۱۲. شاهی دادگر را جستجو کرد که دلخواهش باشد. او کورش، شاه (شهر) انشان را به دستانش گرفت و او را به نام خواند، (و) شهریاری او را بر همگان به آوای بلند برخواند.
۱۳. او (=مردوک) سرزمین گوتی (و) همه سپاهیان مادی را در برابر پاهای او (=کورش) به کرنش درآورد و همه مردمان سرسیاه (=عامه مردم) را که (مردوک) به دستان او (=کورش) سپرده بود،
۱۴. به دادگری و راستی شبانی کرد. مردوک، سرور بزرگ، که پرورنده مردمانش است، به کارهای نیک او (=کورش) و دل‌راستینش به شادی نگرست.
۱۵. (و) او را فرمان داد تا بسوی شهرش (=شهر مردوک)، بابل، برود. او را واداشت (تا) راه (شهر) تینتیر (=بابل) را در پیش گیرد و همچون دوست و همراهی در کنارش گام برداشت.
- میگه در راه مردوک مثل دوست او (کورش) را همراهی میکرد تا برسن به بابل
۱۶. سپاهیان گسترده اش که شمارشان همچون آب یک رودخانه شمردنی نبود، پوشیده در جنگ‌افزار هایشان در کنارش روان بودند.
- تعریف از سپاهیان می‌کنه که بشمار بودند مثل یک رودخانه که ته نداره انواع جنگ افزارها هم داشتند یعنی تا دندان مسلح بودند
۱۷. (مردوک) او (=کورش) را بدون جنگ و نبرد، به درون (شهر) شوانّه (=بابل) وارد کرد (و) شهرش، بابل را از سختی رهانید. او (=مردوک) نبوئید، شاهی را که از او نمی‌هراسید، در دستش (=دست کورش) نهاد.
۱۸. همه مردم بابل، تمامی سرزمین سومر و آکد، بزرگان و فرمانبرداران در برابرش کرنش کردند (و) بر پاهایش بوسه زدند، از پادشاهی او شادمان گشتند (و) چهره هایشان درخشان شد. همه مردم بابل او مدند.
- بزرگان و فرمانبرداران = اشراف و سرمایه داران + سران حکومتی که کورش آنها را تطمیع کرده بود.
- میگه همین‌ها بر پای من بوسه زدند.
- یعنی همین‌هایی که با کورش همکاری کردند برای تحویل دادن شهر پای کورش هم بوسیدند.

۱۹. آنان (مردوک)، سروری را که با یاری اش به مردگان زندگی بخشید (و) آنکه همه را از سختی و دشواری رهایی دهد، شادمانه ستایش کردند و نامش را ستودند.

هر پادشاه و یا فرماندهی که در نبردی پیروز میشد پیروزشدگان فریاد زنده باد خدایشون را سر می دادند.

کفار مکه بعد پیروزی در جنگ زنده باد هبل سر میدادند.  
اینجا هم کوروش و ارتشش با فریاد زنده باد مردوک میامدند و طرفداران هم همین شعار را سر میدادند.

۲۰. منم کوروش، شاه جهان، شاه بزرگ، شاه نیرومند، شاه بابل، شاه سومر و آكد، شاه چهارگوشه جهان.

می گوید شاه جهان بعد تاکید میکنه چهارگوشه جهان!  
خیلی از پادشاهان برای بزرگ نمایی خودشون برای مردم این صفت را بخودشون می دادند، مثلا همین اواخر پادشاه عیاش صفت قبله عالم را بخودشون می دادند.

۲۱. پسر کمبوجیه، شاه بزرگ، شاه شهر انشان، نوه کورش، شاه بزرگ، شاه شهر [انشان، نواده چیش پیش، شاه بزرگ، شاه شهر انشان،

۲۲. دودمان جاودانه پادشاهی، که خدایان پل و نَبو فرمائروا پیش را دوست می دارند (و) پاد[شاهی] او را با دلی شاد یاد می کنند. آنگاه که با آستی به در[ون] بابل در آمدم.

حالا باز کارکرد خدایان سنگی را بیشتر متوجه میشویم.

۲۳. جایگاه سروری (خود) را با جشن و شادمانی در کاخ شاهی برپا کردم. مردوک، سرور بزرگ، قلب گشاده کسی که بابل را دوست دارد، همچون سرنوشتم به من [بخشید] (و) من هر روز ترسان در پی نیایش اش بودم.

## بعل و حضرت الیاس در قرآن هم آمده

قرآن سوره صافات، آیه ۱۲۳-۱۳۰

وَإِنَّ إِلْيَاسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ (۱۲۳)

إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَلَا تَتَّقُونَ (۱۲۴)

أَتَدْعُونَ بَعْلًا وَتَذَرُونَ أَحْسَنَ الْخَالِقِينَ (۱۲۵)

### بعل و حضرت الیاس در آینه قرآن:

📖 و الیاس از رسولان (ما) بود! (۱۲۳)

📖 به خاطر بیاور هنگامی را که به قومش گفت: «آیا تقوا پیشه نمی‌کنید؟! (۱۲۴)

📖 آیا بت «بعل» را می‌خوانید و بهترین آفریدگارها را رها می‌سازید؟! (۱۲۵)

📖 خدایی که پروردگار شما و پروردگار نیاکان شماست! (۱۲۶)

📖 اما آنها او را تکذیب کردند؛ ولی به یقین همگی (در دادگاه عدل الهی) احضار می‌شوند! (۱۲۷)

📖 مگر بندگان مخلص خدا! (۱۲۸)

📖 ما نام نیک او را در میان امت‌های بعد باقی گذاریم! (۱۲۹)

📖 سلام بر الیاسین! (۱۳۰)

📖 ما این گونه نیکوکاران را پاداش می‌دهیم! (۱۳۱)

📖 او از بندگان مؤمن ما است! (۱۳۲)